

المستحب بک یا صاحب الزمان حج الله تعالی فرجه

یا شکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند

توضیحات منتهی شریف اول و نانی از گروهی استاد بزرگوار رحیمی استراجه شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراسی است

اگر در این اثر از جهت محتوی ایراد وارد باشد به حلیب برمیگردد نه جزوه و میان استاد بزرگوارم رحیمی

این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کماتی هایی است که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود

این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مافی از آن شرعاً مجاز می باشد

تواری این اثر را هدیه میکنم به دست مظهر مآثر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت " ۵ صلوات" محمدی رسد

توجه: بیان شهیدین یا رنگ جزراً مشخصاً در نمودار آمده است - لیا هو المراد من الرهن - شهید اول

توضیحات

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب النکاح

عقد نکاح

تکاح: **مَسْتَحْبَبٌ مُؤَدَّبٌ** - تکاح از مستحبات مؤدب در شریعت اسلام می باشد

فصلت: **مَسْتَحْبَبٌ مُؤَدَّبٌ** - فصلت تکاح امر مسلم و نانی است حتی فصلتیش به بر بنه ای است که شخصی همسر را تصدیف دیش را حفظ کرده است

نکاح: **عَقْدُ الْإِنْتِزَاجِ بِحَرَمٍ يَصِلُهُ نَيْبَةٌ** - و روی لفظ نایب - و در روایات دیگر وارد است که دو سوگند دیش را نگاه داشته

و هی من اعظم الفوائد بعد التمسك من صالحه **اِنَّ اسْلَامَ بَرْكَتِکَ مِنْ نَعْمَتِ اسْت** - بعد از اسلام اعظم فواید تکاح می باشد

و التکثیر یکنف الذکیة الوله الذکیمة التامل - تزواج است برای تزوج زنی یاکره، عقیقه، ولد، افسر عقیم و کریم الاصل اختیار نمایند

ولا یغنی عن النکاح او التزوة - شایسته است که در تمام ازواج به صرف حسن ظاهری و ثروت ذنبوی اکتفا نشود

شکلاً و کفئتین - و الاستخارة و الدعاء بدعواتها بالحقرة (المراة) - شکست است کسیکه قصد تزوج دارد پیش از آنکه زن مورد دل خواه خویش را معین نماید و در رکعت نماز خوانده و استخاره نماید و پس از آنسود دعای خیر را بخواند

و کفئتها (بعدها) - اللهم انی ارید ان تزوج قدرتی اعفین فرجا و احفظین لی فی نفسها و مالی و اوسعین رفقا و اعظمین برکه و قدرتی ولدا طیباً یجعله خلفاً صالحاً فی حیاتی و بعد موتی

و الاوشة شاهد گرفتن بر عقد - جو رکعت نماز حاجت خوانده و پس از آن دعاء کند

و الاغلاب - مستحب است در وقت اجراء عقد آن را در حضور شاهد بخواند

و التکلیف - مستحب است عقد را علمی بخواند یعنی دیگران را مطلع سازد

و الحقیة انما الفقد - مستحب است پیش از عقد خطبه بخواند

و ایمانه لیل - مستحب است عقد را در شب بخواند

یوماً - از یومین - مستحب است در وقت زفاف یک یا دو روز و نیمه داده و مؤمنین را به آن دعوت کند

و بدعوی مؤمنین - و کسبت ایمانیه - و مستحب مؤدب است که مدعویین نیز دعوت را اجابت کنند

و توکلهم او باید و نیمه دهد - نفل و شایسته که بر سر عروس همه بپرد

و نکح - از آنکه نظر کنی - از آنچه بر سر عروس تار می کنند حائز است تاویل کنند

و اهدت شاهد الحال - و در صورت وجود قرینه بر رضایت تکرار کنندگان می توانند از آن برداشته و یا خود بیزند

و لکن ای - وقتی که فدر در برج غریب است از ایام عقد اجتناب کند

مأنی رکعتین و دعا - پیش از دو رکعت نماز خوانده - و بعد از آن دعاء بخواند

و نقل المرأة ذلک - و زن نیز مانند مرد آنچه گفتیم را بخای آورد

و لکن لیل - مستحب است هم بستر شدنشان در شب واقع شود

فدا اراة المأول - وقتی شوهر ازاده نمود که با همسرش موافقه نماید مستحب است

و یسأل عنہ الجماع تا یسأل الله عنکمن در همه ی جماع ها

و یسأل الله الولد الذکر السوی الصالح - مستحب است از خداوند طلب فرزندی مذکر و سالم و شایسته نماید

ار نظر رضای و مکان و حویقت موافقه با همنس در مواردی که بود که خلا شرح داده میشود

جماع

عقد الزوال الطهر - در وقت طهر

و بعد اقرب حتی یذهب اشق امین المتطهین - پس از غروب آفتاب تا سرخی ببرد

و عاریاً - بچاکت عریان و برهنه

و عیبت الاضلاع قبل الفسلی او الوشوی - بعد از حصول احتلام قبل از آنکه غسل کند یا وضوء بگیرد

عقد نایب - در جای که دیگری به آنها نظر می کند

و نظر اری الفرج حال الجماع - و فتره - در حال موافقه و غیر آن مگر هو است به فرج نظر نماید

و اوجاع - استنظیل التلیة - مستند برها - موافقه نمودن در حال رو به قبله و پشت به آن بودن

عقد التینه التجهیز - سخن گفتن از هر کدام در وقت تلاهی دو خسته گاه با هم

یا بدکر الله تعالی - مگر آنکه ذکر خداوند باشد

و لکله الخسوف - و يوم القوفی - موافقه نمودن در شبی که ماه و روزی که خورشید گرفته باشد

و عقد - و غنوب الرجح ورنش ندماء (الطهر) - او السوءاء - او الزکره - موافقه نمودن در هنگام وزیدن باد زرد یا سیاه یا حدوث زلزله

و اول لیل من کل شهر ای شهر رمضان - و فصله - موافقه نمودن در شب اول و شب نیمه هر ماه مگر در شب اول ماه مبارک رمضان

و فی السفر عن عدم الماء - موافقه نمودن در حال سفر یا نبودن آب

شب زفاف

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

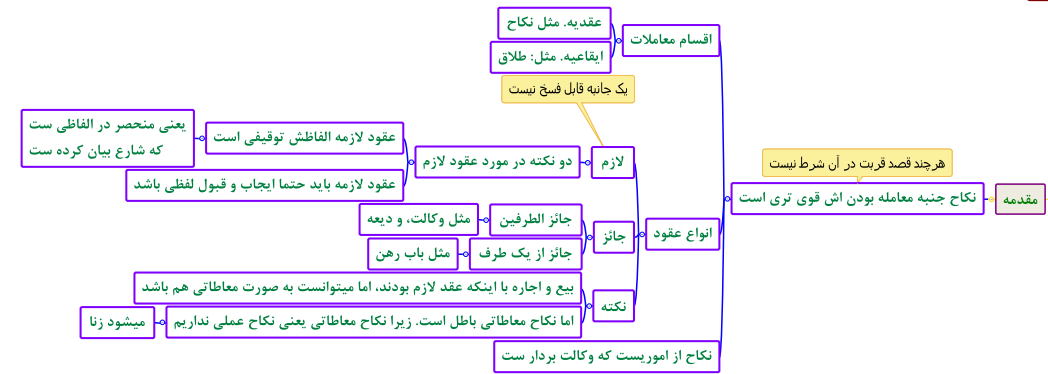
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
المستعان بك يا صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه
توضیحات
توجه

الفصل الأول: في المَقَدِّمَاتِ



خودشان بخوانند



کتاب النکاح

الفصل الثاني: في العقد



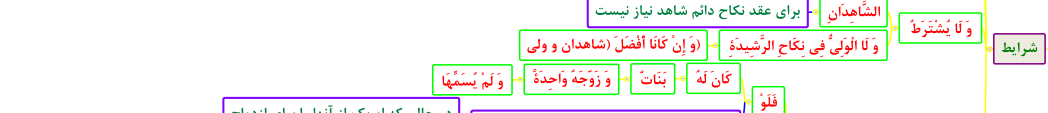
و لا يشترط



و يعتبر في العاقد الكمال



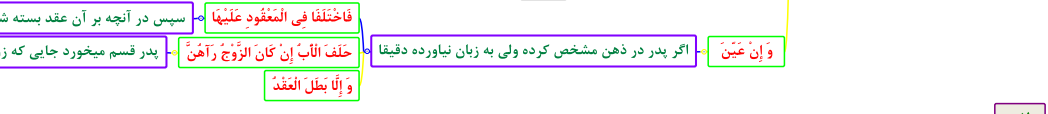
و لا يشترط



و لا يشترط



و لا يشترط



و لا يشترط



و لا يشترط



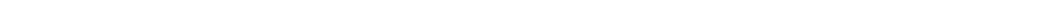
و لا يشترط



و لا يشترط



و لا يشترط



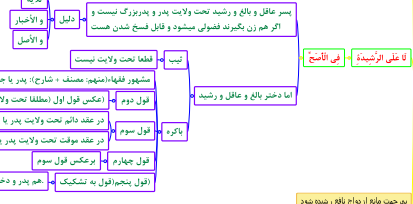
الفصل الأول في المتكاتبين

- مقدمه
- مبینه عقد
- شروط صحت
- شرایط

ولاية ولاية في النكاح لغیر



دختر و پسر باقال و اولی اینکه دختر بکر باشد یا نباشد
توجه: این دختر و پسر بعد از بلوغ حق فسخ ندارند
اما اگر در چنین بلوغ عاقل بودند، دیگر ولایت آنها نافذ نیست
اگر سلیقه قبل از بلوغ سلیقه باشند و یا سفاقت وارد بلوغ شوند، ولایت پدر ادامه دارد
اما اگر عاقل بودند و بعد از بلوغ وارد در سفاقت شدند، از ولایت پدر خارج میشوند
(و كذا المأثور عنه مودع بالا در حالت تکلیف)

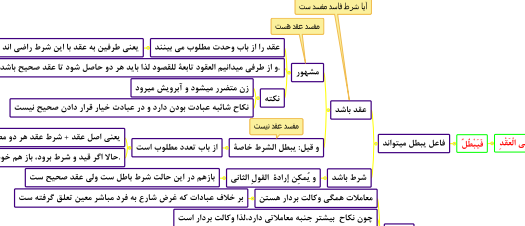


به جهت مانع از اذواج باقر رسیده نمود
و اولی عملها - فلهما تحت فی سقوه و اوقیه
عقلن: یعنی پدر اجازه ندهد که دختر یا هم کفو خودش در صورت رضایت دختر ازدواج کند
من مانع فایده عقلی - (بلاع شود در حال فساد عقل)
والعالمی و الوسی بزوجان - کون النکاح سقواً له - نکاح به صلاحش باشد
در صورتی که پدر و جد نداشته باشد
و سقوه من - الأب و الجد له

الفصل الثاني في العقد

بیان شرایط اختیار فی المتکاتی

میتوان برای مهریه شرط خیار فرار داد
گرچه - مهر در عقد دائم شرط صحت نیست
بچه عمداً ذکر نکنند یا حتی شرط عدم ذکر مهر در عقد کردند عقد صحیح است
مهر و نوبت بعد از زمان در مهر شما به شرط اینکه تا یک ماه خیار فسخ در مورد مهر داشته باشد
و نوبت بعد از مهریه را تغییر دهد ملا چیز دیگر به مهر
مشروع باشد - یعنی خلاف کتاب و سنت نباشد
مخالفت طبیعت و عقلی عقد نباشد
مقدور باشد
در صورت فسخ شرط، شرط فاسد محسوب میشود



الاولی

مقدمه

عقد نکاح را میتوان چند جور خواند
امائاتی
ولایتی
و کالتی
مفولتی

تفاتی الوالی

مصنف این ظاهر اقول اول را جمعه گرفته است
زوجت - مطلقه به اول زوجت نامیده است اما باید مایهه
من موقوف کفان - مثلا زینت که عطف بیان است
یعنی وکیل باید اسم موکل را بیاورد
اگر منک بگوید یعنی زوج خود وکیل است در حالیکه زوج موکل است
فروشنده خطاب به وکیل بگوید: بتک هذا الكتاب
یعنی بگوید این کتاب را به تو وکیل فروشنده

و لا یلک منک

و لا یلک منک - ان الزوجین فی النکاح رکنان بمنایه التمس و التمس فی البیع
باب نکاح را قیاس به باب بیع کردید - قیاس در فقه شیعه امری باطل و مردود است
تمس همان بیع یا استمناءات جنسی است
زوج و زوج خریدار و فروشنده هستند
تمس صادق و مهریه هست

و الفرق

- ۱- و ان البیع بر علی المال و هو یقبل النقل اقل مال من شخص ائی آخر - انتقال مالی در بیع ممکن است برخلاف نکاح
اگر وکیل عقد را برای موکل خودش بخواند - موکل انکار و کالت کند، ان عقد نکاح واقع نمیشود
برخلاف باب بیع - اگر وکیل چیزی برای موکل خرید، در اینجا اگر موکل رد کند، میگوید: و کالت عقدش صحیح است
انکاح - اگر قرار به وقوع عقد هست باید در بیع و نکاح صورت گیرد
اگر واقع نشده در بیع کدام واقع نشده است زیرا عقود باطله بیع قصد ها هستند
در باب بیع مهم تمس و تمس است - اما گیرنده و دهنده تمس و تمس مهم نیست
و ان الغرض فی الأموال متعلق بمصول الأیوان العالیه
در باب نکاح مهم است زن و شوهر چه کسی هستند - لذا در این باب مهم است که شوهر وکیل است یا موکل
انکاح - یعنی چه در بیع و چه در نکاح طرفین عقد مهم هستند
و ان البیع متعلق بالمایهه، دون من - وکیل له العقد، و النکاح بالعکس

و لعل فلیت فلان

و لا یزوجها الوکیل من نفسه وکیل باید زن را برای خود عقد کند - یا اذ اذنت لیه - او شوخما
مهر - بررسی مفول صحیح عقد نکاح
اگر فعلی خود مفولی باشد، ان مفولی که در معنا قابل است باید مقدم شود - تعظیبت رینا درهما اینجا رید در معنا قابل است
اینجا هم کاتب چون گزیده استمناءات است فاعل در معنا میشود لذا بر نفسی مقدم میشود
اسم در ضمیر متصل است، لذا اینجا اگر بگوید: زوجت نفسی آنگاه بگوید، خلاف اصل عمل کرده است - زوجت میگویند اینجا تعظیبت بیان از موقوفی - موقوف علیاً - موقوف علی

و لعل فلیت فلان

- ۱- زوجت نفسی - چرا «ح» بر «نفسی» مقدم شده است؟
اینجا هم کاتب چون گزیده استمناءات است فاعل در معنا میشود لذا بر نفسی مقدم میشود
اسم در ضمیر متصل است، لذا اینجا اگر بگوید: زوجت نفسی آنگاه بگوید، خلاف اصل عمل کرده است - زوجت میگویند اینجا تعظیبت بیان از موقوفی - موقوف علیاً - موقوف علی

و لعل فلیت فلان

- النکاح: الفاتح فی المتکاتبین و نواهیها
- الفصل الرابع فی نکاح الشفیع
- الفصل السادس فی المهر
- الفصل السابع فی الشوب و التذمیس
- الفصل الثامن فی الفسوم و الشطور و المتکالی

کتاب النکاح

- النکاح
- الفاتح
- النافذ
- الفاصل
- النافذ
- النافذ
- النافذ
- النافذ

الفصل الأول: فی المقدمات
مقدمه
سیقه عقد
شروط صحت
شرایط
ولایت

الأولی

در صورتی که یکی از آنها ادعای زوجیت کرد و طرف دیگر هم این ادعا را پذیرفت
حکم به ازدواج آنها میشود ظاهراً
دلیل: اقرار عقلاء علی انفسهم جائز است
و توارثاً - محکوم به لوازم زوجیت میشود - مثلاً مهریه باید بدهد، حق ازدواج با مادر آن زن یا خواهر آن زن یا دختر آن زن را ندارد
و لو اعترف أحدھما - یکی از زن یا مرد ادعا زوجیت نکند.

صورت دوم

مدعی فاقد بینه است
دو شاهد عادل
در صورتی که مدعی بینه نداشت، و در اینجا منکر باید قسم بخورد، ولی مدعی زوجیت گرفتار اقرار خودش است
یعنی مثلاً مرد نمی تواند اگر غیر از این زن که ادعا همسر بودنش میکند، ۳ زن دیگر دارد، حق ندارد با زن دیگری ازدواج کند
دلیل: اقرار عقلاء علی انفسهم جائز است

صورت سوم

مدعی واجد بینه است
خود بینه هم آوردند و قاضی نیز طبق همان ظاهر حکم میدهد
اما اگر مدعی بینه نداشته باشد، چند حالت داریم
منکر از قسم سرباز بزند و بیه دیگری رد کند
منکر نکول کند
همچنین اگر یک طرف ادعا زوجیت کرد بینه هم نیارود و طرف منکر هم نکول کرد یا قسم خوردن شخصی مدعی، زوجیت ثابت میشود ظاهراً

صورت سوم

در جایی که زن مدعی زوجیت و مرد منکر
نکرده ست و منکر قسم نخورده تا ادعا باطل شود
سوال: در ظرف این مدت که مدعی ادعای خود را ثابت نکند
مشهور: من تعلق حق الزوجیه فی الجملة
شبهه ای در کار است لذا حق ندارد در این مدت با نزدیکان این خانم ازدواج کند
سوال: این زن میتواند در طول این مدت میتواند با دیگری ازدواج کند؟
هیچ مشکلی ندارد

صورت سوم

در جایی که مرد مدعی زوجیت و زن منکر
شبهه فانی - و من عدم ثبوتہ - زوجیت، و هو الأولی - دلیل - چون عسر و حرج لازم می آید و زن بلا تکلیف ست
بنابراین میتواند با مرد دیگری ازدواج کند
قیسوجه البینین متی طلبه اطلبها (ببین) [المدعی]

و هنا مسائل

در واقع دو دعوی وجود دارد، یعنی دو مدعی و دو منکر داریم
اصل دعوی بین زید و سعاد است
زید میگوید سعاد همسر من است و سعاد آن را انکار میکند
از آن طرف خواهر سعاد، یعنی هند ادعا میکند زید همسر من است، و زید منکر آن است
در اینجا مطلقاً (چه دخول شده باشد یا نشده باشد) باید مدعی علیه و منکر قسم بخورد

مقدمه

لو ادعی زوجیه امرأه و ادعت أمّھما علیہ الزوجیه
صورت اول: زید و هند هر دو فاقه بینه هستند - مشهور - (حلف قسم زوج بر انکار زوجیت یا اخت)
لذا در دعوی زید و هند، زید قسم میخورد که من هند را به عقد خود در نیآوردم
صورت دوم: فقط زید بینه دارد - فاقہ لہ - در اینجا زید بینه دارد که با سعاد ازدواج کرده است اینجا قاضی طبق همان بینه حکم میکند و هند حرفش به جایی نمیرسد
صورت سوم: فقط هند بینه دارد - فاقہ لہا - در اینجا هند بینه دارد که با زید ازدواج کرده است، قاضی طبق همان بینه حکم میکند و زید حرفش به جایی نمیرسد
زن و مرد هر دو صاحب بینه اند ولی این دو بینه باهم تعارض کرد - فالحکم بینه مرد - دلیل روایت

و لو اقامت بینه

اذا ان یكون معها (مع البینه) مرجح بین دخول
او تقدم تاریخ بینهها علی تاریخ بینهها
تقدم تاریخی بینه زن بر مرد
به کمتر از مهر المثل
عیوب مجوزہ فسخ نکاح را دارد

لا تزوج الوالی ولا الوکیل

بهر به - آله - ولا بالمتخون
ولا بالخصی
اصالتاً
ولایتاً
وکالتاً (نیابتاً)

و لا تزوج الوالی المطل بدات الغیب

اگر ولی شرایط بالا را رعایت نکند - فیتخیر بعد الکمال - حق فسخ دارد
مهر را میتواند فسخ کند، و مهر مثل متعارف برای خود قرار دهد
اصل عقد و مهر هر دو را فسخ کند

الساده

عقد نکاح به صورت زیر جاری میشود
مطلقاً باطل است، چه در نکاح و چه عقود دیگر
مشهور
مطلقاً صحیح است، چه نکاح در و غیر آن
دلیل - چون بیشتر از همه عقود، عقد بیع رایج است و عقد فضولی بیع نیز صحیح است (بعد اذن مالک) پس بقیه عقود - به طریق اولی صحیح است
قبول
قول به تفصیل
عقد فضولی در باب نکاح و بیع صحیح است
اما در باقی عقود صحیح نیستند
قبولنا
عقد نکاح لو وقع فصولاً یفصاً علی الإجازة
ولا یبطل علی الأقراب - در مقابل قولی که عقد فضولی نکاح را باطل میدانست

التامنة
التاسعة
العاشره

الفصل الثانی: فی المهرات و توارثها
الفصل الرابع: فی نکاح المنعہ
الفصل السادس: فی المهر
الفصل السابع: فی المأویب و التالیس
الفصل الثامن: فی القسم و النشوز و الشفای

الفصل الأول: في المَقَدِّمَاتِ

- مقدمة
- صیغه عقد
- شروط صحت
- شرایط
- ولایت

الفصل الثاني: في العَقْدِ

- الأولى
- الثانية
- الثالثة
- الرابعة
- الخامسة
- السادسة

وهنا مسائل

بسم الله الرحمن الرحيم - المستعان بك يا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه - توضیحات - توجه

الثامنة

بعد از آنکه ثابت شد عقد فضولی صحیح است و لزومش متوقف بر اجازه بعدی است - **لَوْ زَوَّجَ الْفُضُولِيُّ الصَّغِيرِينَ** - اگر دو نفر فضولی صغیره و صغیره را با یک مهر معین به تزویج هم در آورند

عقد از طرف فرد بالغ لازم میشود - **لَمَّا بَلَغَ الْفُضُولِيُّ الْفُضُولِيَّةَ** - اما طرف دیگر هنوز کمال پیدا نکرده است تا بخواهد قبول کند

فَلَمَّا بَلَغَ الْفُضُولِيُّ الْفُضُولِيَّةَ - و یکی از این دو زودتر از دیگری به سن بلوغ برسد

حال اگر شخص اول مرد، باید سهم ارثی برای شخصی دوم کنار گذاشته میشود - **عَرَّلَ لِلصَّغِيرَةِ قِسْمَهُ مِنْ مِيرَاثِهِ** - اگر بعد کمال، این عقد را رد کرد، نه ارث و نه مهری برای او است

و إِذَا بَلَغَ الْآخَرُ وَ أَجَازَ - اما اگر قبول کرد، ارث و مهر را نیز می برد

اما چون این فرد متهم است، که برای بهره بردن از منافع قبول کرده است، باید پیش قاضی سوگند یاد کند - **حَلَفَ عَلَى عَدَمِ سَبَبِيَّةِ الْإِرْثِ فِي الْإِجَازَةِ وَ وَرَثَتِهِ**

التاسعة

در جایی که دختر بچه را پدرش به ازدواج مردی در آورده و پدر بزرگش نیز دختر را به ازدواج مرد دیگری آورده است - **و إِذَا زَوَّجَ الْفُضُولِيُّ الْفُضُولِيَّةَ** - عقد پدر بزرگ نافذ است و عقد پدر باطل میشود

اگر این دو عقد مقارن نباشد - **وَ إِنْ سَبَقَ أَحَدُهُمَا صَحَّ عَقْدُهُ** - دلیل - روایت

اما اگر این دو عقد مقارن باشد - **وَ افْتَرَّتَا فَمِمَّ عَقْدُ الْجَدِّ** - عقدی که زودتر اتفاق افتاده صحیح و دیگری باطل است

دختر کبیره هست و هر برادر این خواهر را به عقد مردی در آورده است - **وَ إِنْ افْتَرَّتَا** - در جایی که این دو عقد مقارن باشد، کدام یک بر دیگری ترجیح دارد؟

قاعده کلی: دو برادر مثل بیگانه می مانند، فضولتا و کالتا

هر دو وکیل - **بَطْلًا إِنْ كَانَ كُلُّ سِنِّهِمَا وَكَيْلًا** - عقد برادر اکبر مقدم بر عقد برادر اصغر نمیشود و هر دو باطل است

یکی وکیل و دیگری فضولی - **وَ إِنْ صَحَّ عَقْدُ الْوَكِيلِ مِنْهُمَا** - عقد وکیل مقدم است مطلقا - چه مقارن باشد و چه مقارن نباشد

هر دو وکیل باشند - **فَالْعَقْدُ لِلسَّابِقِ إِنْ كَانَا وَكَيْلَيْنِ** - هر عقدی که مقدم باشد، حاکم بر دیگری است

(وجود سبق) - **وَ إِنْ فَلَئِنَّ أَحَدَهُمَا مَا شَاءَتْ** - باز هم خاتم مخیر است - **وَ كَسْتَحَبَّ إِجَازَةَ عَقْدِ الْآخَرِ (برادر بزرگتر)**

هر دو فضولی هستند - **وَ لَوْ كَانَا فَضُولِيَيْنِ وَ افْتَرَّتَا** - هر دو فضولی هستند - **تَخَيَّرْتَ** - باز هم خاتم مخیر است

چون مادر ولایت ندارد لذا فضولی محسوب میشود پس - **فَلَوْ زَوَّجَتْهُ أَوْ زَوَّجَتْهَا (اعتبر رضاهما مثل فضولی)**

العاشرة - لا ولاية للأم - اگر مادر ادعای ولایت از پسرش کند - و پسر انکار - **فَلَوْ ادَّعَتْ الْوَكَاةَ عَنِ الْإِمْنِ وَ انْكَرَ** - مادر باید نصف المهر المهر - **وَ عَرَّضَتْ نَصْفَ الْمَهْرِ** - بطل

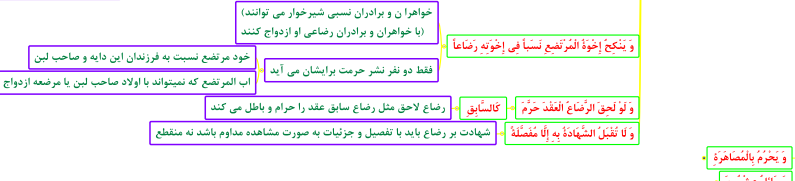
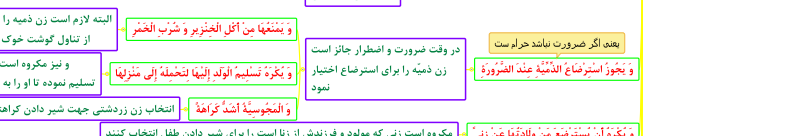
- الفصل الثالث: في المَحْرَمَاتِ وَ تَوَابِعِهَا
- الفصل الرابع: في نِكَاحِ الْمُتَعَةِ
- الفصل السادس: في الْمَهْرِ
- الفصل السابع: في الْمُتُوبِ وَ التَّائِبِ
- الفصل الثامن: في الْقِسْمِ وَ النِّسْوَةِ وَ الشَّقَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - المستعان یک یا صاحب الزمان مع الله تعالی فرجه - توفیحات - توجه

الفصل الأول: فی الْمُفْعَمَاتِ - الفصل الثانی: فی العُقَدِ



کتاب النکاح - زیاده که ازدواج با آنان حرام است - الفصل الثانی: فی الْمُفْعَمَاتِ وَ تَوْبِیْهِهَا



و یحرم بالمساهرة - مسائل عشرین

الفصل الرابع: فی نکاح الشفعة - الفصل السادس: فی المهر - الفصل السابع: فی القیوب و التذانس - الفصل الثامن: فی القسم و المشور و الشقاق

بسم الله الرحمن الرحيم - المستعان بك يا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

الفصل الأول: في المقدمات

الفصل الثاني: في العقد

الفصل الثالث: في المحرمات وتوابعها

خلافی بین علماء شیعه نیست که این قسم از نکاح مشروع بوده و قرآن کریم بر به آن تصریح فرموده است

والقرآن صرح به - فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فريضة - و دعوی نسخه لم یثبت - ادعای نسخ این آیه با روایت ضعیف از پیامبر ثابت نمیشود بلکه علت تحریم دستور بعضی از صحابه است - و تحریم بعضی الصحابه ایام تشریح مرذود علیه

یعنی نیاز به ایجاب و قبول دارد زیرا عقد دائمی است - و تنها امری که در اینجا زائد بر نکاح دائم است آنکه مدت و مهر را در این قسم از نکاح باید ذکر نمایند

و یزید

و ذکر المهر

در عقد دائم اگر مهریه المسمی مشخص نشود تبدیل به مهر المثل میشود

در تمامی احکام مانند دائم ست مگر احکامی که در متعه هست ولی در دائم نیست

در تعداد نصاب مطرح نیست

مانند نفقه واجب نیست

طلاق

و لا یلاء (قسم بر ترک همبستری)

و لا یمان (یا فی الذف بالزنی)

و یقع بها الطهار (ترک همبستری با گفتن طهرک علی کظهر امی)

و لا توأرت الا مع شرطیه (بحث ارت میراث مطرح نیست مگر اینکه شرط شود)

طلاق / ایلان / لعان /ظهار مطرح نیست

شرایط

الفصل الرابع: في نکاح المتعة

محدودیتی در تعیین مهر یا مدت ندارد

فی التهر

و کذا فی الأجل

از حیث قلت و کثرت اندازه‌ای برای مهر یا مدت معین نشده است

مهر تعیین شده

و حیثها الشدة قبل الدخول

أخلت بشئ من المتعة فأصفاها

أحل بالأجل

اگر در متن عقد متعه نامی از مدت نبردند بین فقهاء اختلاف بوده و دو نظریه وجود دارد

تبین فساد العقد

العزل عنها وإن لم يشترط ذلك

اگر بعدا فساد و بطلان عقد معلوم شد در صورتی که پس از دخول و همبستر شدن باشد مرد ملزم است که مهر المثل را بپردازد

العزل عنها وإن لم يشترط ذلك

بر مرد جائز است منی را از زن عزل کرده و در رحم او نریزد اگر چه در ضمن عقد متعه این معنا را شرط نکرده باشند

و يجوز

اشرط السایع (شرط مشروع) فی العقد

جائز است در ضمن عقد متعه امری که شرعا جائز است به عنوان شرط ذکر گردد

لیلا

أو نهاراً

أو مرة أو مراراً

فی الزمان المتعین

نظیر آنکه شرط شود مرد شب یا روز نزد زن بیاید یا شرط شود که مرد یک بار یا مرأت متعدّد مضبوط و معین در زمان مشخصی با وی همبستر شود

احکام

حیض میشود

حیض نمی شود

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

عده منته

الفصل الخامس: في نکاح الإماء

الفصل السادس: في المهر

الفصل السابع: في العيوب والتدليس

الفصل الثامن: في القسمة والنزول والسقاي

بسم الله الرحمن الرحيم

المستعان بك يا صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه

- الفصل الأول: في المَقْدَمَاتِ
- الفصل الثاني: في العَقْدِ
- الفصل الثالث: في الْمُعْرَمَاتِ وَ تَوَاعِيهَا
- الفصل الرابع: في نِكَاحِ الْمُتَنَعَةِ

لَا يَجُوزُ لِلْعَبْدِ وَلَا لِلْأَمَةِ أَنْ يَتَعَدَّ بِنَفْسِهِمَا نِكَاحًا - إِلَّا بِإِذْنِ الْمَوْلَى أَوْ إِجَازَتِهِ

بر بنده و کنیز جائز نیست که برای خود عقد نکاح کنند مگر آنکه با اذن آقایانشان یا با اجازه وی باین کار مبادرت ورزند.

وَ إِذَا كَانَا رِقًا فَالْوَلَدُ رِقٌ - وَ إِذَا كَانَا أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ حُرًّا وَ الْآخَرُ مَمْلُوكًا فَالْوَلَدُ مَمْلُوكٌ دِغْرَى بُوَدُّدْ

وقتی زن و شوهر مملوک دیگری بودند فرزند ایشان نیز مملوک مولای آنها می باشد

وَ لَوْ شَرَطَ أَحَدُ الْمَوْلَيْنِ الْفِرَادَةَ بِالْوَلَدِ أَوْ بِأَقْرَبِهِ - صَحَّ

و لو شرط احد المولیین الفِرَادَةَ بالولد او باقتره صح

در فرضی که هر کدام از بنده و کنیز مولای مستقلی دارند اگر یکی از دو مولا شرط نمود که فرزند متولد از این دو اختصاص به او داشته باشد یا چنین شرط کند که سهم بیشتر از ولد از آن وی باشد شرط صحیح است

وَ لَوْ كَانَ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ حُرًّا وَ الْآخَرُ حُرًّا - فَالْوَلَدُ حُرٌّ

اگر یکی از زن و شوهر آزاد بوده و دیگری مملوک باشد فرزندی که از آنها متولد می شود حر و آزاد است

وَ لَوْ شَرَطَ مَوْلَى الرِّقِّ رِقَّتَهُ - وَ لَوْ شَرَطَ مَوْلَى الرِّقِّ حُرِّيَّتَهُ

اگر در فرضی که یکی از زن و شوهر مملوک بوده مولای وی شرط نمود که فرزند متولد از این دو مملوک او باشد

وَ يُسْتَحَبُّ إِذَا زَوَّجَ عَبْدَهُ امْرَأَةً أَنْ يُعْطِيَهَا شَيْئًا مِنْ مَالِهِ - جَائِزٌ اسْتِخْرَارُهُ

بر مولى مستحب است وقتی کنیزش را به ازدواج عبد خویش در می آورد مبلغی را به کنیز اعطاء نماید

وَ لَوْ جَوَزَ تَزْوِيجَهَا لِأَخِيهَا بِأَقْرَبِهِمَا - جَائِزٌ نِسْبَتُ بَيْتِ شَرِيكِهَا بَيْنَ شَرِيكَيْهَا

جائز نیست یکی از دو شریک کنیز را به ازدواج خویش در آورد و بدین ترتیب نسبی از آن را به واسطه ملک و نیم دیگرش را به واسطه عقد مورد استفاده و استعمال قرار دهد

وَ لَوْ حَلَّتْ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ - فَالْوَجْهُ الْجَوَازُ

اگر یکی از دو شریک حصه و سهم خودش را به دیگری تحویل نماید این امر جائز و مشروع می باشد

لَوْ أُعْطِيَ الْمَمْلُوكَةَ - فَلَهَا الْفَسْخُ عَلَى الْقَوْرِ

ملوکه ای که مولایش قبلا او را به ازدواج غیر در آورده اگر آزاد شد حق دارد عقد نکاحش را فسخ کند و این حق برای وی بطور فوری می باشد

وَ إِنْ كَانَتْ تَحْتَ حُرٍّ - وَ إِنْ كَانَتْ تَحْتَ حُرٍّ

بغلاف بنده که بعد از حدوث عتق چنین خیاری نداشته و نمی تواند نکاح سابقش را فسخ نماید

وَ يُجُوزُ جَلُّ عِتْقِ امْرَأَةٍ صَدَاقًا

باید توجه داشت که حکم مذکور در کنیز است که پس از آزاد شدن در عقد نکاحش حق فسخ دارد

وَ لَوْ بَيْعَ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ - فَلِلْمُسْتَشْتَرَى وَ الْبَائِعِ الْخِيَارُ (در فسخ نکاح)

اگر زن و شوهر هر دو مملوک بودند و سپس یکی از آن دو فروخته شد مشتری و بایع در فسخ و امضاء نکاح ایشان مختار می باشند

وَ لَوْ بَيْعَ الزَّوْجَانِ مَعًا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر زن و شوهر را که هر دو مملوک هستند به یک نفر بفروشند مشتری در فسخ نکاح یا امضاء آن دو مختار می باشد

وَ لَوْ بَيْعَ كُلِّ مِنْهُمَا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر هر یک از زوجین به مشتری غیر از دیگری فروخته شد هر دو مشتری ها دارند

وَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ طَلَّاقٌ أَمَةً سَيِّدَةٍ إِلَّا بِرِضَاؤِهَا - وَ لَيْسَ لِلْأَمَةِ أَنْ تُفَرِّقَ بَيْنَ رَفِيعِيهِ مَتَى شَاءَ بِلَفْظِ الطَّلَاقِ

بنده حق ندارد همسرش را که کنیز آقای او است طلاق دهد مگر با رضایت مولی

مولى می تواند هر وقت که بخواهد بین عبد و کنیزش که زن و شوهر هستند بواسطه لفظ طلاق یا غیر آن جدائی بیاندازد

الفصل الخامس: في نِكَاحِ الْإِمَاءِ

وَ لَوْ بَيْعَ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ - فَلِلْمُسْتَشْتَرَى وَ الْبَائِعِ الْخِيَارُ (در فسخ نکاح)

اگر زن و شوهر هر دو مملوک بودند و سپس یکی از آن دو فروخته شد مشتری و بایع در فسخ و امضاء نکاح ایشان مختار می باشند

وَ لَوْ بَيْعَ الزَّوْجَانِ مَعًا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر زن و شوهر را که هر دو مملوک هستند به یک نفر بفروشند مشتری در فسخ نکاح یا امضاء آن دو مختار می باشد

وَ لَوْ بَيْعَ كُلِّ مِنْهُمَا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر هر یک از زوجین به مشتری غیر از دیگری فروخته شد هر دو مشتری ها دارند

وَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ طَلَّاقٌ أَمَةً سَيِّدَةٍ إِلَّا بِرِضَاؤِهَا - وَ لَيْسَ لِلْأَمَةِ أَنْ تُفَرِّقَ بَيْنَ رَفِيعِيهِ مَتَى شَاءَ بِلَفْظِ الطَّلَاقِ

بنده حق ندارد همسرش را که کنیز آقای او است طلاق دهد مگر با رضایت مولی

مولى می تواند هر وقت که بخواهد بین عبد و کنیزش که زن و شوهر هستند بواسطه لفظ طلاق یا غیر آن جدائی بیاندازد

وَ لَوْ بَيْعَ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ - فَلِلْمُسْتَشْتَرَى وَ الْبَائِعِ الْخِيَارُ (در فسخ نکاح)

اگر زن و شوهر هر دو مملوک بودند و سپس یکی از آن دو فروخته شد مشتری و بایع در فسخ و امضاء نکاح ایشان مختار می باشند

وَ لَوْ بَيْعَ الزَّوْجَانِ مَعًا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر زن و شوهر را که هر دو مملوک هستند به یک نفر بفروشند مشتری در فسخ نکاح یا امضاء آن دو مختار می باشد

وَ لَوْ بَيْعَ كُلِّ مِنْهُمَا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر هر یک از زوجین به مشتری غیر از دیگری فروخته شد هر دو مشتری ها دارند

وَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ طَلَّاقٌ أَمَةً سَيِّدَةٍ إِلَّا بِرِضَاؤِهَا - وَ لَيْسَ لِلْأَمَةِ أَنْ تُفَرِّقَ بَيْنَ رَفِيعِيهِ مَتَى شَاءَ بِلَفْظِ الطَّلَاقِ

بنده حق ندارد همسرش را که کنیز آقای او است طلاق دهد مگر با رضایت مولی

مولى می تواند هر وقت که بخواهد بین عبد و کنیزش که زن و شوهر هستند بواسطه لفظ طلاق یا غیر آن جدائی بیاندازد

كتاب النكاح

الفصل السادس: في المَهْرِ

الفصل السابع: في العُيُوبِ وَ التَّدْيِيسِ

الفصل الثامن: في القَسَمِ وَ الشُّمُورِ وَ الشَّقَاقِ

لَا يَجُوزُ لِلْعَبْدِ وَلَا لِلْأَمَةِ أَنْ يَتَعَدَّ بِنَفْسِهِمَا نِكَاحًا - إِلَّا بِإِذْنِ الْمَوْلَى أَوْ إِجَازَتِهِ

بر بنده و کنیز جائز نیست که برای خود عقد نکاح کنند مگر آنکه با اذن آقایانشان یا با اجازه وی باین کار مبادرت ورزند.

وَ إِذَا كَانَا رِقًا فَالْوَلَدُ رِقٌ - وَ إِذَا كَانَا أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ حُرًّا وَ الْآخَرُ مَمْلُوكًا فَالْوَلَدُ مَمْلُوكٌ دِغْرَى بُوَدُّدْ

وقتی زن و شوهر مملوک دیگری بودند فرزند ایشان نیز مملوک مولای آنها می باشد

وَ لَوْ شَرَطَ أَحَدُ الْمَوْلَيْنِ الْفِرَادَةَ بِالْوَلَدِ أَوْ بِأَقْرَبِهِ - صَحَّ

و لو شرط احد المولیین الفِرَادَةَ بالولد او باقتره صح

در فرضی که هر کدام از بنده و کنیز مولای مستقلی دارند اگر یکی از دو مولا شرط نمود که فرزند متولد از این دو اختصاص به او داشته باشد یا چنین شرط کند که سهم بیشتر از ولد از آن وی باشد شرط صحیح است

وَ لَوْ كَانَ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ حُرًّا وَ الْآخَرُ حُرًّا - فَالْوَلَدُ حُرٌّ

اگر یکی از زن و شوهر آزاد بوده و دیگری مملوک باشد فرزندی که از آنها متولد می شود حر و آزاد است

وَ لَوْ شَرَطَ مَوْلَى الرِّقِّ رِقَّتَهُ - وَ لَوْ شَرَطَ مَوْلَى الرِّقِّ حُرِّيَّتَهُ

اگر در فرضی که یکی از زن و شوهر مملوک بوده مولای وی شرط نمود که فرزند متولد از این دو مملوک او باشد

وَ يُسْتَحَبُّ إِذَا زَوَّجَ عَبْدَهُ امْرَأَةً أَنْ يُعْطِيَهَا شَيْئًا مِنْ مَالِهِ - جَائِزٌ اسْتِخْرَارُهُ

بر مولى مستحب است وقتی کنیزش را به ازدواج عبد خویش در می آورد مبلغی را به کنیز اعطاء نماید

وَ لَوْ جَوَزَ تَزْوِيجَهَا لِأَخِيهَا بِأَقْرَبِهِمَا - جَائِزٌ نِسْبَتُ بَيْتِ شَرِيكِهَا بَيْنَ شَرِيكَيْهَا

جائز نیست یکی از دو شریک کنیز را به ازدواج خویش در آورد و بدین ترتیب نسبی از آن را به واسطه ملک و نیم دیگرش را به واسطه عقد مورد استفاده و استعمال قرار دهد

وَ لَوْ حَلَّتْ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ - فَالْوَجْهُ الْجَوَازُ

اگر یکی از دو شریک حصه و سهم خودش را به دیگری تحویل نماید این امر جائز و مشروع می باشد

لَوْ أُعْطِيَ الْمَمْلُوكَةَ - فَلَهَا الْفَسْخُ عَلَى الْقَوْرِ

ملوکه ای که مولایش قبلا او را به ازدواج غیر در آورده اگر آزاد شد حق دارد عقد نکاحش را فسخ کند و این حق برای وی بطور فوری می باشد

وَ إِنْ كَانَتْ تَحْتَ حُرٍّ - وَ إِنْ كَانَتْ تَحْتَ حُرٍّ

بغلاف بنده که بعد از حدوث عتق چنین خیاری نداشته و نمی تواند نکاح سابقش را فسخ نماید

وَ يُجُوزُ جَلُّ عِتْقِ امْرَأَةٍ صَدَاقًا

باید توجه داشت که حکم مذکور در کنیز است که پس از آزاد شدن در عقد نکاحش حق فسخ دارد

وَ لَوْ بَيْعَ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ - فَلِلْمُسْتَشْتَرَى وَ الْبَائِعِ الْخِيَارُ (در فسخ نکاح)

اگر زن و شوهر هر دو مملوک بودند و سپس یکی از آن دو فروخته شد مشتری و بایع در فسخ و امضاء نکاح ایشان مختار می باشند

وَ لَوْ بَيْعَ الزَّوْجَانِ مَعًا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر زن و شوهر را که هر دو مملوک هستند به یک نفر بفروشند مشتری در فسخ نکاح یا امضاء آن دو مختار می باشد

وَ لَوْ بَيْعَ كُلِّ مِنْهُمَا عَلَى وَاحِدٍ - تَخَيَّرَا

اگر هر یک از زوجین به مشتری غیر از دیگری فروخته شد هر دو مشتری ها دارند

وَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ طَلَّاقٌ أَمَةً سَيِّدَةٍ إِلَّا بِرِضَاؤِهَا - وَ لَيْسَ لِلْأَمَةِ أَنْ تُفَرِّقَ بَيْنَ رَفِيعِيهِ مَتَى شَاءَ بِلَفْظِ الطَّلَاقِ

بنده حق ندارد همسرش را که کنیز آقای او است طلاق دهد مگر با رضایت مولی

مولى می تواند هر وقت که بخواهد بین عبد و کنیزش که زن و شوهر هستند بواسطه لفظ طلاق یا غیر آن جدائی بیاندازد

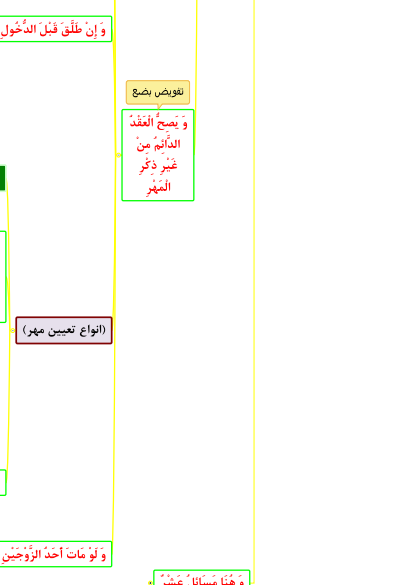
- بسم الله الرحمن الرحيم
- المستعان بك يا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه
- الفصل الأول: في المقدمات
- الفصل الثاني: في العقد
- الفصل الثالث: في المهرات و تواعيها
- الفصل الرابع: في نکاح المنة
- الفصل الخامس: في نکاح الإماء



کتاب النکاح

احکام

الفصل السادس: في المهر



الفصل السابع: في العيوب و التدلیس

الفصل الثامن: في القسم و الشؤز و الشفای

بسم الله الرحمن الرحيم - المستعان بك يا صاحب الزمان مع الله تعالى فرجه

- الفصل الأول: في المَقْدَمَاتِ
- الفصل الثاني: في العَقْدِ
- الفصل الثالث: في الْمُحْرَمَاتِ وَتَوَاعِبِهَا
- الفصل الرابع: في نِكَاحِ الشُّعْبَةِ
- الفصل الخامس: في نِكَاحِ الْإِمَاءِ

- شرايط مهر
- احكام

الأولى: الصداق يملك باجمعه بالتعدا
 به مجرد عقد تمام مهر به ملك زن در می آید و زن پیش از قبض می تواند در آن تصرف کند
فإن تعقبه طلاق قبل الدخول و **فإن تعقبه طلاق قبل الدخول** و **فإن تعقبه طلاق قبل الدخول**
و يستحب **لها العفو عن الجميع** و **لوئيتها الجبائر (اب و جد له برای صغیره) العفو عن البنين لا الجميع**
 مستحب است زن از تمام مهر خود صرف نظر نموده و آن را به مرد ببخشد

ثانية: لو دخل قبل دفع المهر
 دخول و نرجس که موجب ثبوت تمام مهر به ذمه مرد محسوب
و الدخول **هو الوطء** - **فبلا** - **أو ذمرا** - عبارت است از وطی یا زن اعم از آنکه در قیل بوده یا در دبر باشد
أو مجرد الخلو نه آنکه مجرد خلوت یا زن سب اثبات و استقرار آن شود
رجع ينصفه

الثالثة: لو آزرته من الصداق لم يملكها قبل الدخول
 و كذا (رجع بنصف المهر) لو خلفها بعد اجمع قبل الدخول (زن یا بدل همه ی مهر از مرد طلاق خلع خواهد)
رجع ينصفه

الرابعة: يجوز اشتراط ما يوافق الشرع في عقد النكاح
 در عقد نكاح جاز است امری را که با شرع موافق است شرط کند
فإن شرط ما يخالف **لغى الشرط** - **و صح العقد** - بنابراین اگر امری را که با مقتضای عقد مخالف بوده شرط کنند شرطشان لغو و بی اثر است
أو لا يتزوج عليها **كاشترط أن** **أو لا يتسرى (اتخاذ الأمة في بيت الزوجية ومنه سميت الأمة سرة)**
 مثل اینکه زن در متن عقد شرط کند که شوهر با زن دیگری بعد از دواج نکرده یا کنیزی را به عنوان تسری انتخاب نکند
و كذا في منزلها **و لو شرط إيقانها في بلدها لزم**
 اگر در ضمن عقد شرط شود که زن در شهر خودش مانده و مرد وی را به شهر دیگری انتقال ندهد این شرط لازم است و همچنین است اگر ابقاء زن در منزلش را در متن عقد شرط کند که در اینجا نیز شرط لازم الوفاء می باشد
 مقصود آن است که کنیز را برای استمتاع و التذاذ انتخاب کند در مقابل برگزیدن آن بمنظور خدمت و کار کردن

لو أصدقها تعليم سننم لم يملكها قبل الدخول
و لو كان قد علمها **رجع ينصف الأجرة**
 اگر مهریه زن تعلیم سوره های از سوره های قرآن و امثال آن باشد باز حکم همین است یعنی اگر طلاق پیش از دخول و پیش از تعلیم واقع شود نصف اجرت آن را مرد باید به زن بدهد و اگر بعد از تعلیم صورت بگیرد نصف اجرت را زن باید به مرد تسلیم کند
 بر مرد واجب است پس از طلاق نصف سوره را به زن از پس برده تعلیم نماید **و هو قريب** - این قول از نظر ما قریب بنظر می رسد
و لو كان قد علمها **رجع ينصف الأجرة**
 اگر شوهر قبل از مواقعه صنعت تعیین شده را به زن تعلیم نمود و پس از آن و پیش از دخول او را طلاق داد حکم آن است که به زن رجوع نموده و نصف اجرت تعلیم را از وی بگیرد

و هنا مسائل عشر
الخامسة: لو أصدقها تعليم سورة فكذاك
و قيل: تعلمها النصف من وراء حجاب **و السماع (عن الأجنبية) هنا من باب الضرورة**
 اگر مهریه زن تعلیم سوره های از سوره های قرآن و امثال آن باشد باز حکم همین است یعنی اگر طلاق پیش از دخول و پیش از تعلیم واقع شود نصف اجرت آن را مرد باید به زن بدهد و اگر بعد از تعلیم صورت بگیرد نصف اجرت را زن باید به مرد تسلیم کند
 بر مرد واجب است پس از طلاق نصف سوره را به زن از پس برده تعلیم نماید **و هو قريب** - این قول از نظر ما قریب بنظر می رسد
و لو كان قد علمها **رجع ينصف الأجرة**
 اگر شوهر قبل از مواقعه صنعت تعیین شده را به زن تعلیم نمود و پس از آن و پیش از دخول او را طلاق داد حکم آن است که به زن رجوع نموده و نصف اجرت تعلیم را از وی بگیرد

السادسة: لو أصدقها تعليم سورة فكذاك
و قيل: تعلمها النصف من وراء حجاب **و السماع (عن الأجنبية) هنا من باب الضرورة**
 اگر مهریه زن تعلیم سوره های از سوره های قرآن و امثال آن باشد باز حکم همین است یعنی اگر طلاق پیش از دخول و پیش از تعلیم واقع شود نصف اجرت آن را مرد باید به زن بدهد و اگر بعد از تعلیم صورت بگیرد نصف اجرت را زن باید به مرد تسلیم کند
 بر مرد واجب است پس از طلاق نصف سوره را به زن از پس برده تعلیم نماید **و هو قريب** - این قول از نظر ما قریب بنظر می رسد
و لو كان قد علمها **رجع ينصف الأجرة**
 اگر شوهر قبل از مواقعه صنعت تعیین شده را به زن تعلیم نمود و پس از آن و پیش از دخول او را طلاق داد حکم آن است که به زن رجوع نموده و نصف اجرت تعلیم را از وی بگیرد

سابعة: لو أصدقها تعليم سورة فكذاك
و قيل: تعلمها النصف من وراء حجاب **و السماع (عن الأجنبية) هنا من باب الضرورة**
 اگر مهریه زن تعلیم سوره های از سوره های قرآن و امثال آن باشد باز حکم همین است یعنی اگر طلاق پیش از دخول و پیش از تعلیم واقع شود نصف اجرت آن را مرد باید به زن بدهد و اگر بعد از تعلیم صورت بگیرد نصف اجرت را زن باید به مرد تسلیم کند
 بر مرد واجب است پس از طلاق نصف سوره را به زن از پس برده تعلیم نماید **و هو قريب** - این قول از نظر ما قریب بنظر می رسد
و لو كان قد علمها **رجع ينصف الأجرة**
 اگر شوهر قبل از مواقعه صنعت تعیین شده را به زن تعلیم نمود و پس از آن و پیش از دخول او را طلاق داد حکم آن است که به زن رجوع نموده و نصف اجرت تعلیم را از وی بگیرد

الثامنة: لو أصدقها تعليم سورة فكذاك
و قيل: تعلمها النصف من وراء حجاب **و السماع (عن الأجنبية) هنا من باب الضرورة**
 اگر مهریه زن تعلیم سوره های از سوره های قرآن و امثال آن باشد باز حکم همین است یعنی اگر طلاق پیش از دخول و پیش از تعلیم واقع شود نصف اجرت آن را مرد باید به زن بدهد و اگر بعد از تعلیم صورت بگیرد نصف اجرت را زن باید به مرد تسلیم کند
 بر مرد واجب است پس از طلاق نصف سوره را به زن از پس برده تعلیم نماید **و هو قريب** - این قول از نظر ما قریب بنظر می رسد
و لو كان قد علمها **رجع ينصف الأجرة**
 اگر شوهر قبل از مواقعه صنعت تعیین شده را به زن تعلیم نمود و پس از آن و پیش از دخول او را طلاق داد حکم آن است که به زن رجوع نموده و نصف اجرت تعلیم را از وی بگیرد

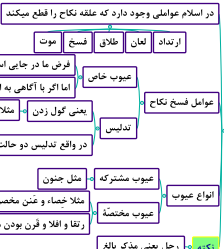
التاسعة: إذا زوج الأب و كده الصغير **و الأب** **ففي مال الأب** **و لو ولد مال يفي** **ففي مال المهر**
 اگر پدر بچه نابالغ بالغ شد و پیش از دخول همسرش را طلاق داد نصف مهری که به وی بر می گردد از آن خود او است نه آنکه مال پدرش باشد
و لو ولد مال يفي **ففي مال الأب** **و لو ولد مال يفي** **ففي مال الأب**
 اگر پدر بچه نابالغ بالغ شد و پیش از دخول همسرش را طلاق داد نصف مهری که به وی بر می گردد از آن خود او است نه آنکه مال پدرش باشد
و لو ولد مال يفي **ففي مال الأب** **و لو ولد مال يفي** **ففي مال الأب**
 اگر پدر بچه نابالغ بالغ شد و پیش از دخول همسرش را طلاق داد نصف مهری که به وی بر می گردد از آن خود او است نه آنکه مال پدرش باشد
و لو ولد مال يفي **ففي مال الأب** **و لو ولد مال يفي** **ففي مال الأب**

العاشر: (في القدر مقدار مهر) **و كذا في الصفة (أوصاف مهر)**
 و همچنین است اگر در اصل مهر و مبلغ آن با هم متفق بوده ولی در صفت مال المهر با هم نزاع داشته باشند چه آنکه در این نزاع نیز قول زوج بر زوج مقدم است
و لو اختلفا **(و في التسليم (دادن مهر) يقدم قولها)**
 اگر نزاع بین زن و شوهر در تسلیم و به قبض دادن مهر باشد به این معنا که مرد مدعی است مهر را به قبض زن داده و زن منکر آن می باشد در این صورت قول زن بر قول مرد مقدم است
و في الموافقة (دخول) لو أكرهها **و قيل: قولها مع الخلو الثامنة** **و هو قريب**
 اگر نزاع بین زن و شوهر در وقوع عمل نزدیکی یا عدم وقوعش باشد باین معنا که زن مدعی وقوع آن بوده و مرد منکرش می باشد قول مرد بر زن مقدم است
 در صورت حصول خلوت تمام بین زن و شوهر اگر چنین نزاعی پیشان واقع شد قول زن بر مرد مقدم است
 این رأی از نظر ما قریب و نزدیک به ذهن می آید

- الفصل السابع: في العيوب والتدليس
- الفصل الثامن: في القسم والنسور والشقاق

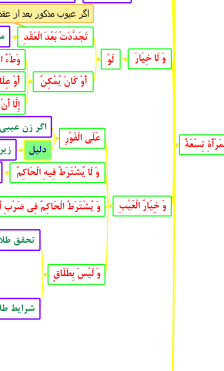
كتاب النكاح

- الفصل الأول في المقدمات
- الفصل الثاني في العقد
- الفصل الثالث في المتعديات و توبيتها
- الفصل الرابع في نکاح الشفعة
- الفصل الخامس في نکاح ایامه
- الفصل السادس في النهي



کتاب نکاح

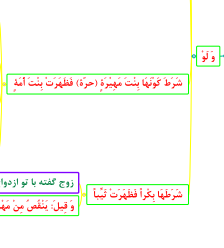
الفصل السابع في العيوب والتدليس



و عیوب المرأة سنة



احکام و لو



الفصل الثامن في القسم والشور و الشفاعة

- الفصل الأول: في المَقَدِّمَاتِ
- الفصل الثاني: في المَقَدِّمَاتِ
- الفصل الثالث: في المَحْرَمَاتِ وَتَوَابِعِهَا
- الفصل الرابع: في نِكَاحِ الْمُتَعَةِ
- الفصل الخامس: في نِكَاحِ الْإِنَاءِ
- الفصل السادس: في الْمَهْرِ
- الفصل السابع: في الْمَوْتِ وَالتَّوْبَةِ وَالتَّوْبَةِ

کتاب النکاح

يجب للزوجة الواحدة ثلثة من أربع
 بر مرد واجب است در صورت داشتن یک همسر از هر چهار شب، یک شب را به او اختصاص دهد.

تعريف قسم

وَيَخْتَصُّ الْوَجُوبَ بِاللَّيْلِ
 (إلا في حق الحارس تكهمن شب - فتنكس)
 وجوب قسم صرفا اختصاص به شب دارد - **وَأَمَّا الشَّهْرُ فَمُنْتَهَاهُ** - روز در پی کار باشد مگر در پاسبان و نگهبان که کارشان در شب است چه آنکه حکیم در حق ایشان بعکس است

موارد دیگر

برای کثیر نصف حق القسم خره می باشد
 و: کتیزی که کافره و کتابیه است حق القسمش ربع حق القسم زن مسلمان آزاد می باشد، بنابراین از هر شانزده شب یک شب حق او است
 برای صغیره و مجنونه اطبائی که شوهر از آن خوف ابداء و اذیت را داشته باشد حق القسم ثابت نیست
 اگر مردی دیوانه بود برای قیام به وظیفه قسمت و رعایت آن نسبت به همسرانش ولی وی مکلف است که این امر را به عهده بگیرد

إبی القسم

وَسَقَطَ الْقِسْمَةُ - این حق در دو حالت ساقط میشود
وَالسَّقَطُ - مطلقا ضروری یا غیر ضروری
وَالسَّقَطُ - اگر بین شب ها فاصله بیفتد، دیگر ۷ شب متوالی محسوب نمیشود و باید از نو ۷ شب متوالی را آغاز کند
وَالسَّقَطُ - زنی که بایکباره نیست ۳ شب پیایی

احکام

وَلَيْسَ لِلزَّوْجَةِ أَنْ تَهَبَ لِنَفْسِهَا لِلشَّرِّ
 اگر زن خواسته باشد میتواند حق القسم **إِلَّا بِرِضَاءِ الزَّوْجِ** - در صورتی که شوهر بخواهد و رضایت بدهد، و الا جایز نیست خودش را به همسر دیگر زوجی (هوو) ببخشد
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - یعنی زن میتواند از حرف خود برگردد
فَلَيْسَ تَمَامُ الشَّيْءِ - قبل از تمام شدن شب
لَا يَنْتَهِي - بعد از تمام شدن شب
وَلَوْ رَجَعَتْ فِي أَثْنَاءِ اللَّيْلَةِ - اگر زن از نظر خودش برگشت
تَحْوَلُ إِلَيْهَا - باید شوهر پیش او برود
وَلَوْ رَجَعَتْ وَلَمَّا يَعْلَمُ (مرد آگاه نشود) - اگر زن از نظر خودش برگشت اما مرد آگاه نشود
فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ - نمیشود به جای حق قسم پول یا مالی دریافت کرد
فَلَيْسَ رَدُّ الْمَوْضِعِ - اگر زن چنین کند باید عوض را برگرداند
لأنَّ الموضع كون الرجل عندها و هو لا يقابل بالموضع، لأنه ليس بعين، ولا منتفعة كذا
 دلیلی - **لأنَّ الموضع كون الرجل عندها و هو لا يقابل بالموضع، لأنه ليس بعين، ولا منتفعة كذا**
 نباید شوهر زن را در شبی که از آن هووی اوست دیدار کند - مگر در حال ضرورت
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - عیادت کردن از زن مریض در شب جوو اشکال ندارد
لكن يقضى لو استنوعت الليلة عند المؤرور
 ششی که مرد باید نزد زن بیوته کند واجب فقط مضاجعت و هم خوابگی است نه مواقعه و عمل نزدیکی - اگر زوج در قسمت جور و ظلم نمود قضای آن را بجا بیاورد

الأوجب

المضاجعة - ششی که مرد باید نزد زن بیوته کند واجب فقط مضاجعت و هم خوابگی است نه مواقعه و عمل نزدیکی - اگر زوج در قسمت جور و ظلم نمود قضای آن را بجا بیاورد
لا الموافقة - نه نزدیکی که هر ۴ ماه یکبار است

تعريف

هو الخروج عن الطاعة
 از وظیفه شرعی تخلف کنند
تکنه - به نشوز، شقاق صغیر هم میگویند (یعنی یک طرف از زوجین دارد از حد خودش تجاوز میکند)
 نشوز عبارت است از خروج از طاعت، بنابراین هرگاه علامت و نشانه‌های آن در زن برای شوهر ظاهر شد مثل اینکه

الشوز

فإذا ظهرت أماراته للزوج
 نشوز ظهور
تَقْبِيحُهَا فِي وَجْهِهِ - زن چهارش را برای شوهر در هم بکشد
وَالتَّبْرُمُ بِحَوَائِجِهِ - بی توجهی نسبت به خواسته های مرد
أَوْ تَغْيِيرُ عَادَاتِهَا فِي أَثْنَاءِ لَيْلَةٍ - قولاً - **أَوْ فِعْلاً** - عادت خود را نسبت به برخورد با وی و رعایت ادب با او از نظر گفتار یا کردار تغییر دهد
وَعَقْلِيًّا - ابتدا او را نصیحت میکند بدون دوری کردن و کتک زدن
ثُمَّ حَوْلَ ظَهْرِهِ إِلَيْهَا فِي الْمَضْجِعِ - در خوابگاه صورتش را از او بگرداند
ثُمَّ اغْتَرَبَتْهَا - و در صورت عدم تأثیر آن از وی دوری نموده و در رختخواب دیگر بخوابد
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - ان رجاء رجوعها بدون - و اگر این امر نافع نشد ولی حق زدن ندارد
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - داد و آنچه بروی واجب است را ترک کرد
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - (مذنباً) خون آلود کننده
أَوْ لَا مِرْحاً (شديد)

احکام

وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - وظایف شوهر در صورت مشاهده علامت
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - اگر شوهر ناشز شد و از اداء حقوق همسرش امتناع ورزید
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - حکم
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - حکم نیز باید زوج را در انجام وظایفش الزام کند
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - اگر زن بخاطر تمایل مرد به وی و دل جوئی از او از پاره‌ای حقوق خویش صرف نظر نماید - قبول آن برای مرد حلال و جایز است

زوج ناشز

وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - اگر شوهر ناشز شد و از اداء حقوق همسرش امتناع ورزید
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - حکم
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - حکم نیز باید زوج را در انجام وظایفش الزام کند
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - اگر زن بخاطر تمایل مرد به وی و دل جوئی از او از پاره‌ای حقوق خویش صرف نظر نماید - قبول آن برای مرد حلال و جایز است

تعريف

أن يكون الشوز منهما وبخشي الفرقة
 به این مورد شقاق کثیر هم میگویند
 نشوز و مخالفت از طرفین بوده و خوف فرای و جدائی بینشان باشد (یعنی هر دو طرف از حد خود تجاوز میکنند)
فَيُنْتَقِضُ الْحَاكِمُ الْحَكْمَيْنِ - انتخاب و برگزیدن این دو نفر از باب تحکیم است یعنی آنها حاکم می باشند
تَحْكِيمًا - بعد که مشکل زوجین را شنیدند با هم تصمیم میگیرند که چطور مشکل این هارا حل کنند
فإن اتفقا على الإصلاح - اگر تصمیم حکمین بر اصلاح بود - **فَعَلَاءَ** - باید زوجین انجام دهند

و الشقاق

وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - اگر حکم حکمین بر تفریق بود - **ثُمَّ يَصِحُّ أَلَّا يَدْنَ** - در صورتی صحیح ست که اذن بدهند
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - در دادن طلاق باید از مرد اجازه گرفته (بدل برای طلاق خط)
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - و در بخشیدن مهر از زن

احکام

وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - هر چه را که حکمین بر زوجین شرط کنند در صورتی که شرعا جایز باشد ایشان موظف و مکلفند که انجامش دهند
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - شرط سابع - مثلا: مرد از ۴ شب یک شب، دو شب پیش زنش باشد
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - شرط غیر سابع - کاشتراف ترک بعضی النفقة، أو القسمة
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - او آن لا يسافر آمد مسافرت نرود یا بها لم يلزم الوفاء به

الأولاد

وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - شرط غیر سابع - کاشتراف ترک بعضی النفقة، أو القسمة
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - او آن لا يسافر آمد مسافرت نرود یا بها لم يلزم الوفاء به

التفرقة

وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - شرط غیر سابع - کاشتراف ترک بعضی النفقة، أو القسمة
وَأَنَّهَا الرَّجُوعُ (إِذَا هِيَ) - او آن لا يسافر آمد مسافرت نرود یا بها لم يلزم الوفاء به

- بسم الله الرحمن الرحيم
- المستعان بك يا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه
- الفصل الأول: في المصداقات
- الفصل الثاني: في العقد
- الفصل الثالث: في المحرمات وتوابعها
- الفصل الرابع: في نکاح المشقة
- الفصل الخامس: في نکاح الأباء
- الفصل السادس: في المنهر
- الفصل السابع: في الغيوب والتدبیر

کتاب النکاح

- أبی القسم
- و النشور
- و الشقاق

فی القسم و النشور و الشقاق

احکام اولاد
الأول: الأرباب

و تلحق بذک نظران

و أحكام الأولاد أمور

النظر الثانی: فی النفقات

- الدخول: به مجرد تحقق دخول فرزندی که از زن متولد می‌شود به شوهر دائم وی ملحق می‌شود.
- زمان بارداری:
 - و مضي سنة أشهر من حین الوطی: مشروط به اینکه از زمان دخول تا وقت وضع حمل شش ماه قمری گذشته و از نهایت مدت حمل تجاوز نکرده باشد.
 - و عدم تجاوز اقصى الحمل: منتهی مدتی که برای اقصای حمل گفته شده است از نظر علمای امامیه یک سال می‌باشد.
 - و ما قبل عدتنا سنة: آنچه در اقل و اقصای حمل نقل شد در فرزند نام الخلقه‌ای است که روح در آن دمیده شده باشد.
 - و فی غیره: برنج ای المعتاد: و این نقصت عن السنة الأشهر: و در غیر آن باید به امر معتادی که برای همچون حملی از حیث ایام و شهر مورد اعتبار است رجوع نمود اگر چه از شش ماه کمتر باشد.
- اگر با زنی که در عقد دائم دیگری است شخصی عمل زنا انجام داد:
 - و لا یجوز له نفیة لذک: شوهر حق ندارد بواسطه وقوع زنا فرزند متولد شده را از خود نفی نماید.
 - و لو نفاه لم یثقب آیا بالنان: و اگر هم نفی کند از او نفی نشده مگر آنکه لعان کند.
- اگر زن و شوهر در عمل نزدیکی و تحقق دخول یا در ولادت فرزند از زن یا هم اختلاف و نزاع داشتند حکم آنست که زوج قسم بخورد:
 - و لو اختلف فی الدخول أو فی ولادته: حلف الزوج: اگر زن و شوهر بر وقوع دخول و حصول ولادت با هم اتفاق داشتند ولی اختلافشان در مدت بود حکم آن است که زن قسم بخورد.
 - و لو اختلف فی السنة: حلفت: اگر زن و شوهر در مدت دخول و حصول ولادت با هم اتفاق داشتند ولی اختلافشان در مدت بود حکم آن است که زن قسم بخورد.

- و ولد المملوكة: إذا حصلت الشروط الثلاثة تلحق به: فرزند کنیز یا مملوک سه شرط به مالک وی ملحق می‌شود:
 - دخول: فاصله بین دخول و تولد طفل از شش ماه کمتر نبوده و از اقصای حمل بیشتر نباشد.

- و کذبک ولد الممنیة: لکن لو نفاه: و همچنین فرزند منعه ملحق به زوج می‌شود منتهی اگر شوهر یا مالک فرزند را از خود نفی نبیند.
- فلو عاد و اعترف به: صحیح: و تلحق به: اگر نفی‌کننده فرزند بعد از نفی از آن برگشته و اعتراف نمود که فرزند تعلق به او دارد اعترافش صحیح بوده و فرزند به وی ملحق می‌شود.

- و لا یجوز نفی الولد لبتکان الغزل: به دلیل عزل نبودن از زن نمی‌توان فرزند متولد شده را از خود نفی و سلب کرد و به عبارت دیگر فرزندی که تولدش مورد شبهه است یا سه شرطی که قبلاً ذکر شد به واسطه ملحق می‌شود.
- و ولد الشبهة تلحق بالواطی به:
 - الشروط: در زمان واطی شبهه تا وضع حمل کمتر از شش ماه نگذشته باشد.
 - توضیح: حال اگر چهار شرط فراهم باشد فرزند متولد از زن ملحق به مرد اجنبی واطی می‌گردد.

- و (یجب استیذان الفرد):
 - النساء بالمرأة عند الولادة: واجب کفائی است بر خصوصی زنان یا شوهران که در وقت وضع حمل زن امور وی را به عهده بگیرند.
 - فإن تعدد الأرحان: و در صورت نبودن زنان و شوهران مردان به این امر اقدام کنند.
 - غسل المولود: مستحب است طفل را در وقت ولادت غسل داده
 - و الأذان فی أذنه الیستی: و الأقامة فی الیسری: و اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپش بگویند
 - و تخبیئة به: تریة الحسنین علیه السلام: و ماء الفرات: مستحب است یا تربیت حضرت ابا عبد الله علیه السلام و آب فرات طفل را تخبیک کنند.
 - و تخبیئة به: یا این فعل را با آب شیرین اگر چه با خرما یا غسل شیرین شده باشد انجام دهند.

- و مستحب:
 - توضیح: مقصود از «تخبیک» آن است که تربیت یا آب فرات یا آب شیرین را بدهان طفل ریخته بطوری که به حنک یعنی سقف دهانش برسد.
 - و تسمیئة محمداً: و تسمیئة محمداً: إلى یوم السابع: فإن غیر جاز: ۷م: مستحب است نام طفل را تا هفت روز محمّد بگذارند و بعد از آن اگر نام مزبور را تغییر دادند جائز است.
 - و اصدق الأسماء: عبد الله: راست‌ترین نام‌ها اسمی است که در آن عبادت خداوند شده باشد.
 - و افضلها: اسم محمد و علی: و أسماء الأنبیاء و الائمة علیهم السلام: و با فضیلت‌ترین آنها اسم محمد و علی و اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

- نام گذاری:
 - و تکلیئة: مستحب است برای طفل کنیه قرار دهند.
 - و یجوز اللقب: اختیار لقب برای اولاد و فرزندان جائز است.

- و بقره:
 - الخص بین: کنیة بابی القاسم: و تسمیئة یحمد: مکره است بین کنیه قرار دادن به «ابو القاسم» و گذاردن نام محمد جمع کنند.
 - و ان تسمی: حکماً: او حکیماً: او خالداً: او عارناً: او صراراً: او عاتلاً: مکره است که نام طفل را حکیم یا حکیم یا خالد یا حارث یا ضرار و یا مالک بگذارند.

- و تلحق الولد بالزوج الدائم:
 - دخول: فاصله بین دخول و تولد طفل از شش ماه کمتر نبوده و از اقصای حمل بیشتر نباشد.

- و ولد المملوكة: إذا حصلت الشروط الثلاثة تلحق به: فرزند کنیز یا مملوک سه شرط به مالک وی ملحق می‌شود:
 - دخول: فاصله بین دخول و تولد طفل از شش ماه کمتر نبوده و از اقصای حمل بیشتر نباشد.

- و کذبک ولد الممنیة: لکن لو نفاه: و همچنین فرزند منعه ملحق به زوج می‌شود منتهی اگر شوهر یا مالک فرزند را از خود نفی نبیند.
- فلو عاد و اعترف به: صحیح: و تلحق به: اگر نفی‌کننده فرزند بعد از نفی از آن برگشته و اعتراف نمود که فرزند تعلق به او دارد اعترافش صحیح بوده و فرزند به وی ملحق می‌شود.

- و لا یجوز نفی الولد لبتکان الغزل: به دلیل عزل نبودن از زن نمی‌توان فرزند متولد شده را از خود نفی و سلب کرد و به عبارت دیگر فرزندی که تولدش مورد شبهه است یا سه شرطی که قبلاً ذکر شد به واسطه ملحق می‌شود.
- و ولد الشبهة تلحق بالواطی به:
 - الشروط: در زمان واطی شبهه تا وضع حمل کمتر از شش ماه نگذشته باشد.
 - توضیح: حال اگر چهار شرط فراهم باشد فرزند متولد از زن ملحق به مرد اجنبی واطی می‌گردد.

- و (یجب استیذان الفرد):
 - النساء بالمرأة عند الولادة: واجب کفائی است بر خصوصی زنان یا شوهران که در وقت وضع حمل زن امور وی را به عهده بگیرند.
 - فإن تعدد الأرحان: و در صورت نبودن زنان و شوهران مردان به این امر اقدام کنند.
 - غسل المولود: مستحب است طفل را در وقت ولادت غسل داده
 - و الأذان فی أذنه الیستی: و الأقامة فی الیسری: و اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپش بگویند
 - و تخبیئة به: تریة الحسنین علیه السلام: و ماء الفرات: مستحب است یا تربیت حضرت ابا عبد الله علیه السلام و آب فرات طفل را تخبیک کنند.
 - و تخبیئة به: یا این فعل را با آب شیرین اگر چه با خرما یا غسل شیرین شده باشد انجام دهند.

- و مستحب:
 - توضیح: مقصود از «تخبیک» آن است که تربیت یا آب فرات یا آب شیرین را بدهان طفل ریخته بطوری که به حنک یعنی سقف دهانش برسد.
 - و تسمیئة محمداً: و تسمیئة محمداً: إلى یوم السابع: فإن غیر جاز: ۷م: مستحب است نام طفل را تا هفت روز محمّد بگذارند و بعد از آن اگر نام مزبور را تغییر دادند جائز است.
 - و اصدق الأسماء: عبد الله: راست‌ترین نام‌ها اسمی است که در آن عبادت خداوند شده باشد.
 - و افضلها: اسم محمد و علی: و أسماء الأنبیاء و الائمة علیهم السلام: و با فضیلت‌ترین آنها اسم محمد و علی و اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

- نام گذاری:
 - و تکلیئة: مستحب است برای طفل کنیه قرار دهند.
 - و یجوز اللقب: اختیار لقب برای اولاد و فرزندان جائز است.

- و بقره:
 - الخص بین: کنیة بابی القاسم: و تسمیئة یحمد: مکره است بین کنیه قرار دادن به «ابو القاسم» و گذاردن نام محمد جمع کنند.
 - و ان تسمی: حکماً: او حکیماً: او خالداً: او عارناً: او صراراً: او عاتلاً: مکره است که نام طفل را حکیم یا حکیم یا خالد یا حارث یا ضرار و یا مالک بگذارند.

- الفصل الأول في المصنعات
- الفصل الثاني في العبد
- الفصل الثالث في المصنعات و توابها
- الفصل الرابع في نكاح النكحة
- الفصل الخامس في نكاح الزنا
- الفصل السادس في المنهر
- الفصل السابع في القنوب و التذليل

ابن القسوم
و الشوز
و الشافعي

كتاب النكاح

احكام اولاد
و طلق الوكع بالزوج الدائم
و
و سنخج
و احكام اولاد امور

و استباها الزوجية و القرابة و المصالح
اسباب نبوت نفقه سه چیز است
زوجه
قرابت
ملك

بشرط التمكن الكامل في كل زمان و مكان يسوغ (يجوز) فيه الاستماع
نفقه زنی که به عقد دائم در آمده باشد بر شوهر واجب است
مشروط به اینکه در هر زمان و مکانی که استماع جائز است
اگر مرد از او مطالبه نمود وی تمکن کامل نماید

للمعيرة
بما لم يرض التمكن عليه
ولا للتميزه
بما لم يرض التمكن عليه
بشرط ان يكون الزوج قادرا على العمل
و نیز زنی که ناشزه بوده یا پس از عقد سکوت کرده و
خوشی را در اختیار مرد نگذارد، یعنی تمکن بر شوهر
را عرضه ننموده باشد نفقه‌اش ساقط است

مقدار وجوب نفقه
طعام و اقام و کسوة و عورت و لباس
و اسکان و احرام و غسل سکونت و استخدام خادم
من
و آلت و وسیله استعمال روغن و اسباب تنظیف
و آلت و وسیله استعمال روغن و اسباب تنظیف
به نحوی که عادت زنان مسائل او در شهر وی
می‌باشد آن را تهیه کرده و در دسترس او
بگذارد

و التمرج في الاطعام
إلا سدا الخلط حاجت
مخرج در طعام به این است که حاجت و گرسنگی بر طرف شود
اگر زن از کسانی است که خادم داشته و اهل این معنا می‌باشد بر شوهر لازم است خادمی برای وی تهیه کند
چنانچه اگر از این قبیل افراد نبوده ولی بواسطه برهمن شدن به آن
نیازمند است شوهر موظف است خادمی جهت وی استخدام نماید

و جنس المادوم و القنوس و التمكن
در جنس طعام و عورت و لباس و مسکن زوجه لازم است عادت زانی که با او می‌باشد هستند را در نظر گرفت
و نه آنچه غیر از آن است
و نه در مشارکت غیر همسرش در خانه معامت کند
بر مرد واجب است در زمستان لباسی زن را زیاد کند برای
پوشاندن بدن در بیماری لباسی که در لای آن پنبه گذارده
باشد و برای گرم شدنش در وقت خواب لعاف نهی کند

و تزني في الشاء
و النفاق و التهم
و لو كان في بلد يفتاد فيها القوم لباسي گرم بوسني للنساء و جب
و اگر در شهری زندگی می‌کنند که عادت زنان در زمستان بوسنی به تن می‌نمایند بر زوج واجب است که وی بوسنی فراهم کند
یعنی زانی که با وی در شهر سکن دارند را در نظر گرفته و
ملاحظه کنند ایشان چه نوع لباسی را مصرف می‌کنند

و قد اولى اخصي إلى عاده النفاق
و همچنین است اگر از زن به تعدد لعاف نیاز داشت
یعنی بر شوهر واجب است آنها را فراهم کند
و تراود المتشبهه ثياب النخل بحسب العادة
زنی که اهل نخل است باید به منظور نخل و زینتش به لباسهای افروده شود منتهی به عقداری که عاده النخل وی مقتضی است
و لو دخل بها واستمرت تأكل منه على العادة
فليس لها طلاقه بمدة مؤقتة
اگر مرد بر زن وارد شد و بطور عادت و معمولی طعامی را یا هم صرف کرد بیرون اینکه مرد آن
را به عنوان نفقه به وی داده و زن هم آن را به نیت نفقه تسلیم و قبض نموده باشد تا مادامی که
به تناول طعام اشتغال دارند زن نمی‌تواند از شوهر مطالبه نفقه نماید

و لخلق بذكر نظار

النظر الثاني في النكاح

سب ذم براء و وجوب اطلاق قرابت است

و تجب النفقة على
الأوليين فصاعدا
و نیز فرزندان و فرزندان ایشان و هر چه پایین بروند بر شخصی واجب است

و سنخج
و يتأكد في الوارت منهن
نفقه باقی اقارب
و نفقه باقی اقارب و خوشبوداران مستحب بوده و دربارزه آهنگی که از میان ایشان وارث هستند استصحاب تأکید شده است

و ما تجب الإئافی
على الغير المأجر عن النكسب
انفاق بر کسی واجب است که علاوه بر طفر از گسب کردن نیز عاجز و ناتوان باشد
و ان كان قاسما أو قاترا
که در این صورت اگر چه فاسق یا کافر بوده باشد نفقه‌اش بر مشفق غنی لازم و ثابت است

و بشرط في المشفق
در مشفق شرط است که مالش
بیش از قوت خود و همسرش
باشد

و الواجب
فقد الكفاية من
و الكسوة
و السكن
قدر واجب از انفاق بر مشفق علیه این است که از جهت طعام و
پوشاندن و اسکان به قدری به وی اعطاء کنند که او را کفایت کند

و لا تجب اطلاق واجب النفقة
اعفاف واجب النفقه بر مشفق لازم نیست
مقصود از اعفاف این است که برای وی زوج و
همسر اختیار کنند تا به نوبسيله صاحب عفت
گردد

نفقة الزوجة
اگر شوهر نفقه واجب همسرش را در وقتش نپردازد
باشد قضای آن بر عهده‌اش هست که باید به وی
بپردازد

و نفسي
و لو قدرنا الحاكم
و نفقه اقرب این طور نیست یعنی قضاء
نیارد اگر چه حاکم آنرا تعیین کرده باشد

و لا نفقة الاقارب
بلی اگر حاکم به یکی از اقارب اجازه در فرض گرفتن دهد
یا به مشفق امر نماید که نفقه واجب النفقه را بپردازد
تتم لو اذن في الاستينافه أو ائيرة الحاكم

و الأب عديم أو فقوم
فعلی اب الأب فصاعدا
و با نبودن پدر یا فقیر بودنش بر پدر و پدر
همچنین هر چه بالاتر برود واجب می‌باشد

و الأب عديم في الإئافی
در وجوب انفاق بر فرزند پدر بر مادر مقدم می‌باشد
و در صورت نبودن مادر یا فقیر بودنش بر والدین مادر به طور مساوی واجب و لازم است

أما المتفق عليهم
فالأولاد و الأزواج سواء
و کل طئفة ولی من ابی بئذنا مع القصور
و همچنین هر طیفه‌ای از بی‌بهره‌ای اولی و سواران تر است
اگر شخصی عاجز و ناتوان پدر و فرزندی داشته که هر دو بر انفاق وی قادر باشند بر طور مساوی لازم است که متصدی نفقه او بشوند
و نیز المأجر عن النكسب
و ان كان له مال باعثة العاکم و لفق منه
کسی که از انفاق واجب اشتغال بوزد حاکم محجورش می‌نماید و اگر مال داشته باشد حاکم آن را فروخته و از پولش انفاق می‌نماید
و تجب النفقة على الرقيق و الهيمنة
نفقه بر مملوک در عهده آقا و انفاق بر بهیمه در ذمه صاحبش می‌باشد

و لو كان للرقيق كسب
حاز للمولى أن يکفله إليه
اگر رقیق و مملوک کسب و شغلی داشته
باشد بر آقا جاز است که وی را جهت
نفقه به همان کسبش واکدار نماید

در حسی نفع مملوک ملاحظه سه امر ضرر است

الثبات: الملك
انکه به عاده المثل مملوک باید مواجهه شود بعضی
ملاحظه کنند نفقه امثال این مملوک از چه جنسی
است
الفن اصدی که همه اش مال مولاست
و لا فرق بین
و المذنب
و المولد
در رقیق و مملوک فرضی نیست بین اینکه
غیب بوده یا « مذنب » یا « م ولد » باشد

و لا فرق بین
و المذنب
و المولد
مگر چریدن برایش کفایت کند
إنا ان نخزى بالرقی
فان امتنع
اجبر علی
أو التبع
أو الذبح
این کلمات مخصوصه بالذبح
و فر علیه من
لنتها ما یقتضی
رای چه شتر
در پستان باهی
می گذارد

و قد تجز
و قد تجز
و قد تجز
و همچنین شخصی را که مالک بهیمه است و
نفقه آن را نمی‌دهد بر انفاق اجبار می‌کنند

و لا تجز
و لا تجز
و لا تجز
اگر بر بهیمه ولد باشد بر مالک واجب است که بگذارد بچه
حیوان به مقدار کفایت از شیر مادرش تناول کند مگر آنکه مالک
از طریق دیگر بتواند غذای کافی برای بچه تهیه نماید که اگر در
این فرض او را از شیر مادر منع کند اشکالی ندارد

در حسی نفع مملوک ملاحظه سه امر ضرر است
انکه به عاده المثل مملوک باید مواجهه شود بعضی
ملاحظه کنند نفقه امثال این مملوک از چه جنسی
است
الفن اصدی که همه اش مال مولاست
و لا فرق بین
و المذنب
و المولد
در رقیق و مملوک فرضی نیست بین اینکه
غیب بوده یا « مذنب » یا « م ولد » باشد

و لا فرق بین
و المذنب
و المولد
مگر چریدن برایش کفایت کند
إنا ان نخزى بالرقی
فان امتنع
اجبر علی
أو التبع
أو الذبح
این کلمات مخصوصه بالذبح
و فر علیه من
لنتها ما یقتضی
رای چه شتر
در پستان باهی
می گذارد

و قد تجز
و قد تجز
و قد تجز
و همچنین شخصی را که مالک بهیمه است و
نفقه آن را نمی‌دهد بر انفاق اجبار می‌کنند

و لا تجز
و لا تجز
و لا تجز
اگر بر بهیمه ولد باشد بر مالک واجب است که بگذارد بچه
حیوان به مقدار کفایت از شیر مادرش تناول کند مگر آنکه مالک
از طریق دیگر بتواند غذای کافی برای بچه تهیه نماید که اگر در
این فرض او را از شیر مادر منع کند اشکالی ندارد

و لا تجز
و لا تجز
و لا تجز
اگر بر بهیمه ولد باشد بر مالک واجب است که بگذارد بچه
حیوان به مقدار کفایت از شیر مادرش تناول کند مگر آنکه مالک
از طریق دیگر بتواند غذای کافی برای بچه تهیه نماید که اگر در
این فرض او را از شیر مادر منع کند اشکالی ندارد